

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

محمد مهدی حائری پور*

چکیده

توجه به مبدأ و معاد و نیز انسان شناسی و هستی شناسی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و سایر موجودات تأثیری مستقیم دارد. نهاد امامت، در شناخت انسان از این موضوعات دارای نقشی اساسی است و از انحراف فکری در این حوزه ها جلوگیری می کند.

مرجع و معیار شناخت فضایل و رذایل در اسلام، قرآن و سنت است؛ ولی این دو منبع به مبین و مفسر نیاز دارند و امام معصوم بهترین و کامل ترین مبین قرآن و سنت به شمار می رود. همچنین اسلام برای تحقق اخلاق اسلامی در جامعه دو راهکار عملی در نظر گرفته است؛ یکی تشکیل حکومت دینی و دیگری معرفی الگوهای عملی. امامان معصوم علیهم السلام به عنوان بهترین حاکمان و نیز الگوهای عملی در جامعه حضور دارند.

بنابراین امامت و امامان هم از نظر پایه ریزی شالوده اخلاق اسلامی و هم ارائه الگوی عملی و تحقق اخلاق اسلامی در جامعه، نقشی اساسی و بی بدیل ایفا می کنند.

واژگان کلیدی

نظام اخلاقی اسلام، امامان معصوم، فضایل، رذایل، خودشناسی، خداشناسی.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به غرایز، ملکات، صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می‌شود. به کردارها و رفتارهای برآمده از این خلیقات، نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می‌گویند.

ابن منظور درباره آیه چهارم سوره قلم - «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» - می‌نویسد:

الْخُلُقُ بضم اللام وسكونها وهوالدين والطبع والسجية و حقيقة أنه لصورة الانسان الباطنه وهى نفسه وأوصافها ومعانيها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و أوصافها ومعانيها ولها اوصاف حسنة و قبيحة. (ابن منظور، ۱۴۰۵)

واژه «اخلاق» و «خُلُق» از نظر لغوی، به معنای «سرشت و سنجیه» - اعم از سجایای نیکو و پسندیده - به کار می‌روند؛ مانند امانت‌داری، راست‌گویی یا سجایای ناپسند مثل غیبت، نفاق و دروغ‌گویی.

به گفته راغب اصفهانی - لغت‌شناس بزرگ - «خُلُق» با «خُلُق» هم‌ریشه است و هر دو واژه به معنای آفریدن و خلقت هستند؛ مانند «شُرْب» و «شُرْب» (آشامیدن). این دو واژه از نظر آوایی با هم متفاوت اند نه معنایی، اما معمولاً در موارد متفاوتی به کار می‌روند؛ به این صورت که اگر بخواهیم به شکل ظاهری افراد اشاره کنیم و خلقت صوری آنان مدّ نظرمان باشد از تعبیر «خُلُق» استفاده می‌کنیم؛ اما اگر بخواهیم از ویژگی‌های درونی افراد - که با چشم دیده نمی‌شود - یاد کنیم از واژه «خُلُق» بهره می‌گیریم. به دیگر سخن، آن‌چه با چشم سر دیده می‌شود «خُلُق» است و آن‌چه تنها با چشم دل دیده می‌شود «خُلُق» نام می‌گیرد.

گاهی به جای «خُلُق» از «خُلُق» استفاده می‌شود که باز به همان معناست. قرآن کریم نیز درباره خلق و خوی پاکیزه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (نک: همو: ج ۴، ۱۹۴: زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۳۳۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۴۷۱).

با این بررسی لغوی می‌توانیم اخلاق را به معنای ویژگی‌های روحی و نفسانی بدانیم؛ اما این ویژگی‌ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشند؛ یعنی چنان با شخص، در هم آمیخته باشند که گویی جزئی از سرشت اوست. به دیگر سخن، صفتی در فرد چنان ریشه بدواند که بی‌هیچ تکلفی خود را نشان دهد؛ مثلاً اگر فردی ترسو به سبب شرط‌بندی، شبی را تا به صبح در گورستانی متروک بماند تا در شرط‌بندی برنده شود به او «نترس و شجاع» نمی‌گویند؛ زیرا

کار او با تکلفات بسیار بوده است. شجاع کسی است که دلاوری عادتش شده باشد و بدون تکلف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد. منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کاری نیک انجام دهد؛ برای مثال، اگر کسی را مجبور به انفاق کنند، عمل او اخلاقی نیست؛ چون از اراده او بیرون است. بنابراین اخلاق، عبارت است از ویژگی‌های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار صورت گیرد.

دانشمندان مسلمان، اخلاق را این‌گونه تعریف کرده اند:

صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۵، ۹۵)

ابوعلی مسکویه درباره تعریف اخلاق گفته است:

اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار، حرکت می‌دهد. (ابن مسکویه، بی‌تا: ۵۱)

باز گفته اند:

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد. (نراقی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸)

نظام اخلاقی چیست؟

به مجموعه‌ای از عناصر مرتبط که در جهتی خاص عمل کرده و هدفی معین را دنبال می‌کنند «نظام» می‌گویند. براین اساس مجموعه‌ای از عناصر اخلاقی که مرتبط و همسو با هم، اهداف اخلاقی ویژه‌ای را پی می‌گیرند، نظام اخلاقی گفته می‌شود. مبانی هر نظام اخلاقی به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی خاص آن بازمی‌گردد. مثلاً وجود خدا برای یک نظام اخلاقی یک اصل است و قواعد و اصول و اهداف آن نظام بر مبنای آن تعریف می‌شود؛ یا یک نظام اخلاقی انسان را موجودی تک‌ساختی برمی‌شمارد و نظام اخلاقی دیگر او را دارای چند ساخت می‌داند که هر کدام متناسب با دیدگاه خود نظامی خاص را درباره رفتار انسان بنا می‌کنند. اخلاق دینی مبتنی بر نظام خاصی است، همان‌گونه که اخلاق سکولار بر پایه نظامی ویژه استوار شده است. از این رو تعریف نظام اخلاقی

و بیان مؤلفه‌های آن ضروری می‌نماید. اصطلاح «نظام» در جایی به کار می‌رود که مجموعه‌ای از عناصر مرتبط با هم موجود باشد. این مجموعه کارکردی خاص دارد و برای دنبال کردن هدفی به کار گرفته می‌شود.

نگاهی گذرا به نظام‌های اخلاقی

به طور عمده نظام‌های اخلاقی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظام اخلاقی ضد دینی

در اروپای مسیحی پیش از عصر نوزایی (رنسانس) - که دوران تجدید حیات علوم و دانش‌های تجربی است - اخلاق با دین مسیحیت همراه بود و مفاهیم اخلاقی از متون دینی گرفته می‌شد. از این رو، از قداست و مرتبتی ویژه برخوردار بود. اما پس از این دوره، کم‌کم صبغه دینی در اخلاق ضعیف شد و این اندیشه در اذهان دانشمندان و فلاسفه اروپا مطرح شد که: چه لزومی دارد اخلاق را از دین و از کتب مقدس بگیریم؟ بلکه می‌توانیم براساس دستاوردهای علوم تجربی و اندیشه بشری خود، نظامی اخلاقی را طراحی کنیم و آداب معاشرت و حدود رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را مشخص سازیم.

برخی از متفکران غربی از جمله کارل ریموند پوپر (متولد ۱۹۰۲م) در قرن اخیر تا آن جا پیش رفتند که رسماً اخلاق منهای خدا را مطرح کردند و اعلام داشتند برای پرورش اخلاقی، انسان‌ها نیازمند اعتقاد به خدا نیستند (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

۲. نظام اخلاقی یونانی

این نظام اخلاقی مبتنی بر توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار عمومی است؛ به این معنا که در نظر داشتن فواید دنیایی فضایل و فواید علوم و آرایشی که مردم آن را می‌ستایند، خود ملاک عمل به اخلاقیات است؛ مثلاً می‌گویند: عفت نفس (کنترل خواسته‌های شهوانی) و قناعت (اکتفا به آن چه خود دارد، و قطع طمع از آن چه مردم دارند) دو صفت پسندیده‌اند؛ زیرا فواید بسیاری دارند، از جمله این که آدمی را در دنیا عزت می‌دهند، در چشم همگان بزرگ می‌نمایند و نزد همه مردم محترم و موجه می‌سازند. علم سبب روی آوری مردم و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌گردد؛ چشمی برای انسان است که هر مکروهی را به او نشان می‌دهد و با آن هر محبوبی را می‌بیند، بر خلاف جهل که نوعی کوری است. در حقیقت علم، حافظ آدمی است، در حالی که مال را باید آدمی حفظ کند.

این طریقه و نظام اخلاقی، همان روشی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این راه به کار نبوده و زیربنای آن را مدح و ذم مردم قرار نداده که ببینیم چه چیزهایی در نظر عامه مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است؛ چه چیزهایی را جامعه می پسندد و چه چیزهایی را نمی پسندد و قبیح می داند (موسوی همدانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۳۴)!

۳. نظام اخلاقی ارسطو

بر اساس نظام اخلاقی ارسطویی آن چه انسان انجام می دهد همواره برای رسیدن به سود و خیر است و غایات مطلوب انسان دارای مراتبی هستند و آن چه غایت کل و مطلوب مطلق به شمار می آید، سعادت و خوشی است. اما آدمی وقتی به سعادت و خوشی دست می یابد که به فضیلت دست پیدا کند و فضیلت هنگامی حاصل می شود که آدمی همواره به وظیفه ای که برایش مقرر شده است، به بهترین وجه عمل کند. وظیفه ای که برای انسان مقرر شده و او را از موجودات دیگر متمایز می سازد فعالیت هماهنگ نفس با عقل است و همین هماهنگی است که سعادت و فضیلت را برای او تأمین می نماید.

علم اخلاق برای همین است که بدانیم برای این که فعالیت نفس با موافقت عقل انجام گیرد، چه باید کرد و حالات و اعمال گوناگون انسان چگونه باید باشد؛ یعنی چه وقت و چگونه و برای چه باید عمل کرد.

روح انسان دارای دو جنبه است: عقلانی و غیرعقلانی. جنبه عقلانی همان جنبه انسانیت انسان است و غیرعقلانی خود دو بُعد دارد: یکی بُعد نفس نباتی که دارای قوه نامیه است و دیگری بُعد نفس حیوانی که بر حسب طبیعت، دو میل و خواهش دارد؛ یکی شهوت و دیگری غضب. همین دو میل، انسان را به عمل وامی دارند. اگر این اعمال با عقل هماهنگ شود، موجب فضیلت است و این نوع فضیلت، «نفسانی» یا «اخلاقی» نامیده می شود. ملاک این فضیلت و راه رسیدن به آن عبارت است از این که در هر کار، حد وسط میان دو طرف و به عبارت دیگر، اعتدال بین افراط و تفریط و زیاده و نقصان رعایت شود؛ زیرا افراط و تفریط در کارها خلاف عقل است و ردیلت شمرده می شود. برای مثال، تهور، افراط قوه غضبیه و جبن، تفریط آن و شجاعت، اعتدال این قوه است که فضیلت به شمار می رود. یا شره و آز، افراط در قوه شهوئه و خمود و بی حسی، تفریط در آن و عفت، اعتدال این قوه و فضیلت است.

همچنین جُرُزَه (مکر و حيله)، افراط قوه عاقله و غباوت، تفریط این قوه و حکمت، اعتدال آن است که فضیلت به شمار می آید. از ترکیب سه فضیلت شجاعت و عفت و حکمت، فضیلت دیگری به نام «عدالت» حاصل می شود که خود آن نیز حد وسط بین دو حد افراط - یعنی ظلم - و حد تفریط - یعنی انظلام - است (غرویان، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

۴. نظام اخلاقی دینی

در نظام اخلاقی دینی، اخلاق بدون پذیرش مبدأ و معاد معنا ندارد. شهید مرتضی مطهری رحمته الله درباره این نظام اخلاقی، با نام «خدا، مبنای فضایل اخلاقی» می نویسد:

وقتی که می آییم سراغ تربیت دینی، می بینیم این مفاهیم [اخلاقی] دیگر مفاهیم توخالی نیست، مفاهیم توپر است؛ حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام این ها الفاظی هستند توپر و پایه و مبنا و منطق دارند. اساس مطلب این است که ما برای اخلاق چه منطقی به دست بیاوریم؟ آیا می توانیم از غیر راه خداشناسی و معرفه الله برای اخلاق، منطق مستدل پیدا بکنیم؟ نه، پشتوانه و اعتبار همه این مفاهیم، خداشناسی است. اگر ایمان نباشد، [اخلاق] مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد. (مطهری، بی تا: ۲۸۶)

برای تبیین روشن تر رابطه اخلاق با اصول دین می توان گفت اخلاق برای هدایت انسان در مسیر سعادت، کمال و نجات نهایی است. اگر در هر یک از سه مفهوم «سعادت، کمال و نجات» دقت کنیم به این نتیجه می رسیم که بدون اعتقاد به خدا و معاد، تعریفی درست از این الفاظ نخواهیم داشت. چه کسی باید مفهوم حقیقی سعادت، کمال و نجات را برای بشر مشخص کند؟ آیا بشر با عقل و علم محدود خود تاکنون توانسته است حدود و ثغور این مفاهیم را مشخص نماید و مصادیق آن ها را بیان کند؟ تجربه و مشاهده تاریخی نشان می دهد بشر عاجزتر از آن است که معنا و مصداق دقیق این واژه ها و مفاهیم متعالی و ارزشمند را مشخص سازد. به این دلیل، در اخلاقیات نیازمند وحی هستیم و باید پیش از همه، به وجود خدا گردن نهیم و سپس از وحی الهی برای تعیین حدود و قوانین اخلاقی استفاده کنیم. قرآن کریم به طور عام می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)

اگر در چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و رسول برگردانید.

از این آیه استفاده می‌شود که مرجع نهایی برای تعیین و تشخیص درست از نادرست در هر مقوله از جمله اخلاقیات، خدا و رسول اوست و بدون اعتقاد به خدا، نمی‌توان نظام اخلاقی کامل و جامعی داشت.

اصل معاد نیز از اصول لازم و زیربنایی در نظام اخلاقی دینی است؛ چرا که سعادت و کمال آدمی به عنوان غایت اخلاق با توجه به حیات اخروی معنا می‌شود. سعادت حقیقی عبارت است از نیل به بالاترین لذت در حیات پس از مرگ. این مطلب خود مبتنی بر این نکته پیشین است که آدمی مرکب از دو بُعد جسم و روح است. روح او قابلیت بقا در جهان پس از مرگ را دارد و غیر از حیات دنیوی، او از حیات اخروی نیز برخوردار است. بنابراین تا وقتی به معاد و جهان پس از مرگ اعتقاد نداشته باشیم، نمی‌توانیم تفسیری درست و روشن از مفهوم سعادت و نجات نهایی آدمی ارائه کنیم و آن‌گاه نظام اخلاقی خود را در راستای نیل به آن سعادت و نجات پی‌ریزی نماییم.

از سوی دیگر، کمال نهایی انسان نیز قرب به خداست و تا زمانی که اعتقاد به خدا را به عنوان یک اصل پیشین و بنیادین نپذیرفته باشیم، نمی‌توانیم از قرب به خدا به عنوان کمال نهایی انسان در سیر و سلوک اخلاقی سخن بگوییم (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

با توجه به این مقدمه، باید گفت نظام اخلاقی قرآن مبتنی بر مبدأ و معاد است و در قرآن کریم، آیات بسیاری بر این دلالت دارند که پایه اخلاق، ایمان به خدا و معاد است و جز از راه دین، نمی‌توان به سعادت و حیات و نجات حقیقی نایل شد. در آیات متعددی راه رسیدن به حیات طیب و سعادت جاوید - که همان هدف نهایی اخلاق است - را بیان می‌فرماید؛ از جمله این که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول را اجابت کنید، وقتی که شما را به چیزی دعوت می‌کنند که مایه حیات شماست.

از این آیه به روشنی درمی‌یابیم که دین و دعوت خدا و رسول است که حیات حقیقی و سعادت نهایی و رستگاری واقعی را برای انسان تأمین می‌کنند و جز از راه دین نمی‌توان به این هدف رسید.

یا در سوره توبه نیز آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْحَيَّةَ﴾. (توبه: ۱۱۱)

همچنین در سوره زمر می خوانیم:

﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰)

صابران اجر خود را به تمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت.

در این بخش برای هرچه روشن تر شدن موضوع به برخی آیاتی که تبیین کننده نظام اخلاقی قرآن (اخلاق مبتنی بر مبدأ و معاد) است اشاره می کنیم:

الف) اخلاق و پرستش

در نظام اخلاقی قرآن، اخلاق - که همان اطاعت آگاهانه از اوامر و نواهی خداوند است - به طور ناخودآگاه، در قلب و ضمیر آدمیان نهاده شده و انسان ها فطرتاً به کمالات و ارزش های اخلاقی عشق می ورزند و همان گونه که خدا را می پرستند، این ارزش ها را نیز محترم می شمارند.

شهید مطهری رحمه الله در این باره می نویسد:

تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستورهای الهی را پیروی می کند. وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل بشود به شعور آگاه، که پیغمبران برای همین آمده اند - پیغمبران آمده اند برای این که ما را به فطرت خودمان سوق بدهند و آن شعور ناآگاه و آن امر فطری را تبدیل کنند به یک امر آگاهانه - آن وقت دیگر تمام کارهای او می شود اخلاقی، نه فقط همان یک عده کارهای معین. خوابیدن او هم می شود یک کار اخلاقی، غذا خوردن او هم می شود یک کار اخلاقی؛ یعنی وقتی برنامه زندگی ما براساس تکلیف و رضای حق تنظیم شد، آن وقت خوردن ما، خوابیدن ما، راه رفتن ما، حرف زدن ما و خلاصه زندگی و مردن ما یک پارچه می شود اخلاق؛ یعنی یک پارچه می شود کارهای مقدس: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲)؛ «همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من، همه برای خداست که پروردگار جهانیان است.» (مطهری، بی تا: ۱۳۲ - ۱۳۳)

ب) اخلاق و حیات اخروی

از دیدگاه قرآن، حیات آدمی منحصر به حیات دنیا نیست؛ بلکه حیات بالاتر حیات اخروی پس از مرگ است. بنابراین انسان در رفتار و اخلاق خود باید همواره حیات آینده را ملاحظه کند و طوری رفتار نماید که زمینه را برای رفاه و آسایش در آن حیات فراهم سازد. لذت و سعادت نیز منحصر به لذات و خوشی های دنیا نیست، بلکه لذات عمیق تر و خوشی های پایدارتر و جاوید

در جهان پس از مرگ خواهد بود. این توجهات، همگی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و دیگر موجودات تأثیر مستقیم دارند. در حدیثی شریف آمده است:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۷، ح ۱)
دوست داشتن دنیا، رأس و ریشه همه خطاهاست.

مفهوم این عبارت آن است که حُب آخرت، رأس و ریشه همه فضایل است؛ یعنی اگر انسان واقعاً همیشه به فکر آخرت خود باشد، هرگز به دنبال گناه نمی‌رود و خود را به رذایل اخلاقی آلوده نمی‌سازد (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

پس از بررسی نظام‌های گوناگون اخلاقی و مقایسه آن‌ها و بیان دیدگاه‌ها لازم است درباره مبانی و اصول نظام اخلاقی اسلام و جایگاه امامت و نقش امامان در ارتباط با آن مبانی و اصول بحث کنیم.

چنان که گفته شد، هر نظام اخلاقی بر اساس گونه‌ای از دیدگاه به انسان و هستی شکل می‌گیرد. حال باید بررسی کنیم که نظام اخلاقی اسلام بر چه اصولی استوار شده است.

۱. خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی

بی‌گمان خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی سه مؤلفه بسیار مهم‌اند که هویت حقیقی آدمی را به او یادآوری می‌کنند. این مؤلفه‌ها انسان را از زمین به آسمان و از خاک به افلاک می‌برند، قوه خردورزی را در او تقویت کرده و ایمان به غیب و جهان دیگر را در او بارور می‌سازند. این‌ها زمینه‌هایی مناسب برای شکل‌گیری فضایل اخلاقی در انسان است. از این رو در نظام اخلاقی اسلام، فضایل اخلاقی در موارد فراوان بر پایه این سه اصل نورانی قرار گرفته است.

نظام امامت به عنوان نظامی پاک و امامان به عنوان سالکان واصل و عارفان کامل، در مسیر خودشناسی، خداشناسی و نیز هستی‌شناسی عالی‌ترین درس‌ها و رهنمودها را به انسان سالک می‌دهند و با روشن‌ترین بیان از انسان در این سه حوزه دستگیری می‌کنند و از این راه بستری مناسب برای شکل‌گیری ملکات اخلاقی در او ایجاد می‌کنند. این تعلیم و تربیت نمونه‌های بسیاری دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلاَ شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلاَ عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۹۹)

بر اساس این روایت، انسان پیوسته در میدان تقابل عقل و نفس قرار دارد و باید در انتخاب‌ها از عقل کمک بگیرد و فریب نفس سرکش را نخورد. این مراقبت و مواظبت، سرچشمه تخلق به اخلاق الهی و دوری از رذایل است.

در روایات فراوان، بر ارزش و اهمیت نفس انسانی و بزرگواری و کرامت نفس تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره سخنانی گران بها دارد. آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّمَا بِالْعَصِيَّةِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۸۷۳۰)

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. (همو: ح ۸۷۷۱)

مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. (همو: ح ۹۱۳۰)

چنان‌که روشن است امام علی علیه السلام در سخنان یادشده بر کرامت نفس و ارزشمندی آن تأکید فرموده و نفس آدمی را بالاتر از آن دانسته است که خود را به شهوات و رذایل آلوده کند. پیداست چنین دیدگاهی به پاکی انسان در عرصه اخلاق بسیار کمک می‌کند؛ همان‌گونه که نداشتن معرفت نفس و جایگاه والای آن، آدمی را به سمت بدی‌های اخلاقی سوق می‌دهد.

امام علی علیه السلام در مواردی دیگر دست‌یابی به اخلاق نیکو را محصول معرفت نفس دانسته و فرموده است:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَلِمَ شَرَفَ نَفْسِهِ أَنْ يُنْزِعَهَا عَنْ دَنَاءَةِ الدُّنْيَا. (همو: ح ۷۸۵۵)

در جای دیگر فر نیز می‌فرماید:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزِمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ. (همو: ح ۷۹۴۶)

این‌ها کدهای اساسی و فرمول‌های کلیدی است که هرکس طالب اخلاق نیکوست باید به آن توجه خاص داشته باشد و بدیهی است عفت، پرهیز و چشم‌پوشی از دنیا و تجملات، کنترل خواهش‌ها و قناعت‌ورزی - که در سخنان امام علیه السلام آمده است - مادر فضایل اخلاقی است و به

انسان کمک می‌کند که در جهاد با نفس سرکش توفیق یابد.

امام علی علیه السلام در سخنی - که راهکار اصلی رسیدن به فضایل و رهایی از رذایل است - می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا. (همو: ج ۷۸۵)

در حوزه خداشناسی نیز هدایت‌های امامان، راه‌گشای مسلمانان است و دیدگاه ایشان را در مسیر اخلاق اسلامی تصحیح می‌کند. به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. (ورام، ۱۴۰۱: ج ۲، ۱۸۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

يَسِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.

امامان علیهم السلام با این‌گونه رهنمودها خواستند اثر شگفت و بی‌بدیل شناخت خدا را در ترک دنیای حرام گوشزد کنند و بگویند ریشه تخلیق به اخلاق اسلامی رها شدن از دنیا و غرور دنیاست و راه رسیدن به آن معرفت خداست.

در رهنمود دیگری از امام حسین علیه السلام این‌گونه آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَنِي أُمِّی! فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ علیه السلام: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يُحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۳۱۲)

از این روایت شریف برداشت می‌شود که راه خداشناسی و توحید به وسیله امام معصوم علیه السلام تبیین و شناخته می‌شود. لذا این امام است که شاخص حق و باطل به شمار می‌آید و انسان موحد واقعی کسی است که در اخلاق نیز از مسیر امامت عبور کند و در تعیین فضیلت و رذیلت به هدایت امام توجه کند.

۸۵

این حقیقت بزرگ، در بعد هستی‌شناسی بسیار مهم و تأثیرگذار است که انسان محدود به این دنیا نیست و باید در روند زندگی، جهان دیگر را نیز در نظر داشته باشد، بلکه مقصد و هدف اصلی را آخرت قرار دهد؛ چراکه سرای باقی آن جاست و دنیا با همه زیبایی‌هایش فانی و تمام‌شدنی است. روشن است که این نگاه در تخلیق آدمی به اخلاق نیکو تأثیری فراوان دارد؛

زیرا او را از چارچوب تنگ مادیت و لذات زودگذر رهایی می‌بخشد. امامان معصوم علیهم‌السلام در این بخش نیز هدایت‌های مؤثری دارند که نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۸: ح ۲۱۶۹)

علی علیه‌السلام نیز فرموده است:

الدُّنْيَا دَارُ الْمُتَافِقِينَ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ الْمُتَّقِينَ فَلْتَكُنْ حُطَّكَ مِنَ الدُّنْيَا قَوَامُ صُلْبِكَ وَإِمْسَاكُ نَفْسِكَ وَ تَزَوُّدُ لِمَعَادِكَ. (همو: ح ۲۱۷۷)

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۳)

بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی در اراده قوی و همت بالا در چشم‌پوشی از لذت‌هایی که با دست‌اندازی به حقوق دیگران تأمین می‌شود تحقق می‌یابد و این امر با شناخت درست از دنیا و آخرت امکان‌پذیر است. این شناخت نیز به‌گونه‌ای عمیق و اصولی در کلمات معصومین علیهم‌السلام تجلی یافته است.

نتیجه‌گیری: در نظام اخلاقی اسلام به خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی به عنوان ریشه‌های شکل‌گیری ملکات اخلاقی توجه شده است و امامان عالی‌ترین معلم و هدایت‌گر انسان در این حوزه‌های معرفتی هستند و نقشی مؤثر و بی‌بدیل ایفا می‌کنند.

۲. اخلاق اسلامی براساس وحی

گرچه فضایل اخلاقی با عقل و فطرت انسان هماهنگ هستند و از آن‌جا نشأت می‌گیرند، ولی در اسلام، منبع مهم و اساسی تشخیص فضایل از رذایل، وحی الهی است و قرآن و سنت نبوی رهنمودهای اخلاقی را به شیواترین بیان ذکر کرده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

این‌ها اصول اخلاق اسلامی و انسانی است که در قرآن بر آن تأکید شده است.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ح ۵۱۸۰)

همچنین آن حضرت می فرماید:

إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَشَدُّكُمْ تَوَاضُعًا.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ۳۹۲، ح ۵۹)

بنابراین شاخص و معیار تشخیص خوبی و بدی در اخلاق اسلامی وحی است و امامان معصوم علیهم السلام نقش مبین و مفسر را دارند؛ زیرا همه نکات و ریزه کاری های رفتاری در قرآن و سنت نبوی نیامده است.

از سوی دیگر، امامان کوشیده اند اخلاق قرآنی را در قالب گفتارها و رفتارهای خود تفسیر کنند تا جامعه اسلامی از برداشت های نادرست و انحرافی مصون بماند. از این رو در موارد بسیاری دیده شده است که امامان علیهم السلام در توجیه رفتار خود به قرآن استناد کرده اند و برخورد اخلاقی خود را با دیگران مستند به نظام اخلاقی قرآن دانسته اند تا برای مردم روشن شود که آن چه قرآن در اخلاق بیان کرده است در چه عرصه هایی می تواند اجرایی و عملی شود. روشن است اگر این استنادات نبود، بسیاری از رهنمودهای اخلاقی به ویژه در جزئیات و ریزه کاری های رفتارهای اجتماعی در قالب آیات قرآنی محصور و پوشیده می ماند و در جامعه اسلامی به شکل یک فرمول اخلاقی و مدل برتر زندگی در نمی آمد.

توضیح و بررسی یک نمونه

قرآن کریم در آیات متعدد از اسراف به عنوان رذیله ای اخلاقی یاد کرده و از آن نهی فرموده است:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾. (اعراف: ۳۱)

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾. (غافر: ۴۳)

معصومین علیهم السلام درباره این که اسراف در چه چیزهایی صورت می گیرد، رهنمودهایی داشته اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۱)

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۶)

امام عسکری علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ۳۷۷)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ.
(همو: ج ۷۲، ۳۰۶)

در قرآن در وصف عباد الرحمن می خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾. (فرقان: ۶۷)

روزی امام صادق علیه السلام این آیه را نزد گروهی تلاوت فرمود. سپس مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: «این همان بخل و سخت گیری است.» سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن ها بر زمین ریخت و فرمود: «این اسراف است.» بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند و فرمود: «این همان اعتدال بین سخت گیری و اسراف است.»

نتیجه گیری: امام معصوم در کنار قرآن، معلم و مبین اخلاق اسلامی به دور از هرگونه خطا و انحراف و افراط و تفریط است؛ یعنی امام مبین هر آن چیزی است که در قرآن از اخلاق بیان نشده و مفسر و مبین موارد و مصادیق و جزئیات هر چیزی است که از کلیات اخلاقی بیان شده است. روشن است که در سایر ادیان الهی و نیز در مذاهبی که جایگاه بلند امامت و به دنبال آن، آموزه های امامان مطرح نیست، روابط اخلاقی در فرد و جامعه تعریفی روشن ندارد یا رفتارهای نادرستی جایگزین اخلاق الهی، قرآنی و خداپسند می شود. نمونه های این انحرافات در افکار و اندیشه های بعضی از دانشمندان غربی کاملاً هویداست؛ چنان که آن دسته از مسلمانان که از مذهب اهل بیت علیهم السلام و آموزه های آنان دور شده اند، از شناخت بسیاری از رهنمودهای اخلاقی امامان محروم مانده اند. بنابراین امامت در نظام اخلاقی اسلام نقش آگاهی بخشی و تعمیق شناخت را داراست و چون علم امامان علیهم السلام الهی است و آنان بهترین

مفسران قرآن و سنت نبوی به شمار می‌آیند، در تبیین نظام اخلاقی اسلام بهترین مرجع و یگانه منبع شناخت هستند که جایگزینی برای آن در غیر اسلام نمی‌توان یافت؛ به‌ویژه که عرصه اخلاق، عرصه‌ای بسیار وسیع و پیچیده است و ظرافت‌ها و نکاتی بسیار دقیق دارد.

۳. تحقق اخلاق در جامعه

الف) ارائه الگوی عملی

اخلاق به منزله یک علم است که از سوی عالمان تبیین و تفسیر می‌شود، ولی عملیاتی شدن آن در جامعه اسلامی به سازوکار دیگری نیاز دارد. به دیگر سخن، آن‌چه اخلاق اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه کرده و در میان آحاد جامعه ترویج می‌کند، تنها تبیین و تفسیر نظام اخلاقی اسلام و آگاهی بخشی و معرفت‌افزایی در این زمینه‌ها نیست، بلکه الگوی کامل اخلاقی لازم است که در همه زمان‌ها در برابر دیدگان مردم باشد؛ از این‌روست که قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان بهترین الگوی زندگی مؤمنان معرفی می‌کند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾. (احزاب: ۲۱)

همچنین او را به عنوان مبین، مفسر و معلم آیات و حکمت‌ها معرفی کرده است:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۴۴)

اصولاً در نظام تربیتی موفق، باید در کنار آموزش، عمل هماهنگ با آموزه‌ها در برابر افراد تحت تربیت و تعلیم وجود داشته باشد. حتی گفته می‌شود که رفتارها و عملکردها بیشتر از آموزش‌ها در تربیت افراد مؤثر است، که البته سخنی بجا و درست است.

در نظام اخلاقی اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام بهترین و کامل‌ترین الگوهای اخلاقی اسلام هستند که تجسم عینی و عملی اخلاق قرآن و خلق نبوی به شمار می‌روند و جامعه اسلامی - چنان‌که از آنان آموزه‌های اخلاقی را فرامی‌گیرد - همه زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری را در ریز و درشت و پنهان و پیدای زندگی آنان - آن‌هم به صورت پیوسته و مداوم و کاملاً عینی و محسوس مشاهده می‌کند. این در حالی است که «اخلاق» چه آن‌گاه که در تعلیم امامان علیهم السلام و بیان نورانی آنان مطرح است و چه آن‌گاه که در زوایای گوناگون رفتار فردی و اجتماعی‌شان دیده می‌شود، از هرگونه خطا و انحرافی به دور است و چنان‌که بیان قرآن معصوم است، امامان نیز در گفتار و رفتار معصوم‌اند و این موهبت بزرگ الهی سبب

شکل‌گیری یک نظام اخلاقی متعالی و به دور از خرافه و باطل می‌گردد. به بیان دیگر، تمام آن چه قرآن درباره نظام اخلاقی اسلام بیان کرده است، در رفتار معصومان علیهم‌السلام به درستی عملیاتی و اجرایی می‌شود و در برابر همه مسلمین تا قیامت چون آینه‌ای زلالی که الگوی کامل زندگی را در آن می‌بینند قرار می‌گیرد.

ب) تشکیل حکومت دینی

در نظام اخلاقی اسلام تحقق اخلاق در جامعه به عنوان غایت و مقصد نزول قرآن و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح است و افزون بر راهکار معرفی الگوهای عملی، ابزاری دیگر برای تحقق اخلاق پیش‌بینی شده که عبارت است از تشکیل حکومت دینی؛ زیرا همان‌گونه که عالمان جامعه در رشد اخلاق اجتماعی تأثیری مستقیم دارند، حاکمان نیز در شکل‌گیری اخلاق مردم مؤثرند و یکی از دلایل اصرار قرآن بر حاکمیت دینی و تشکیل حکومت صالحان همین است که زمینه انتشار فضایل اخلاقی در جامعه توسط کارگزاران ایجاد شود؛ چنان‌که آنان ضامن اجرای احکام و حدود اسلامی نیز هستند.

بدیهی است که نظام امامت و سلسله نورانی امامان، بهترین مصادیق حاکمان خواهند بود که اسلام و قرآن با طرح این ایده بی‌نظیر به سلامت جامعه بشری از نظر اخلاقی و رفتاری اهتمام ورزیده‌اند؛ یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام همان‌گونه که مجری احکام و حدود الهی در جامعه‌اند، به اجرایی شدن اخلاق و فضایل اخلاقی در جامعه نیز توجه دارند و این مهم در دو بعد فکر و عمل یا اندیشه و رفتار دنبال می‌شود. بدیهی است وقتی حکومت و حاکمان جامعه عناصری پاک و مطهر از هرگونه رذیله و پلیدی، بلکه متخلق به عالی‌ترین ملکات اخلاقی باشند، هم در عمل و رفتار پیوسته و مستمر خود، به همه مردم درس اخلاق می‌دهند و هم در سخن و گفتار مداوم، در پی پیرو طلب‌کننده فضایل از رعیت‌اند و آنان را از رذایل بیم داده و در عمل پرهیز می‌دهند.

نتیجه

در نظام اخلاقی اسلام، نهاد امامت و امامان معصوم علیهم‌السلام جایگاهی بسیار مهم و تعیین‌کننده دارد؛ زیرا هم به عنوان بیان‌کننده موارد و مصادیق اخلاق اسلامی و هم الگوی عملی اخلاق قرآنی به شمار می‌روند. همچنین آنان بهترین کسانی هستند که با حاکمیت‌شان اخلاق اسلامی در جامعه تحقق خواهد یافت؛ چنان‌که این بشارت در روایات متواتر آمده است که در زمان

ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام اخلاق اسلامی در جامعه بشری به اوج خواهد رسید.
امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُوبَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

به امید آن که در سایه سار حکومت آن عزیز، شاهد شکوفایی اخلاق اسلامی در همه
حوزه‌های فردی و اجتماعی باشیم.

منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، *تهذیب الاخلاق وطهارة الاعراق*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم ودرر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیرازی، صدرالدین، *الاسفار الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- غروی، محسن، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات پیک جلال، ۱۳۷۹ش.
- فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
- متقی هندی، علاءالدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *منتخب میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
- مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۹ش.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ش.
- نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، نجف، دارالنعمان للطباعة و النشر، بی تا.
- ورام، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر ونزعة النواظر (المجموعة ورام)*، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.